

فصلنامه علمی- پژوهشی علوم اجتماعی، دوره ۱۱، ویژه‌نامه پیشگیری از جرم و حقوق، زمستان ۱۳۹۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۸

صص ۳۶۹ - ۳۸۲

### تعامل جرم‌شناسی با قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحیه ۱۳۹۴/۳/۲۴\* خیرالله خزایی<sup>۱</sup>، دکتر اکبر وروایی<sup>۲\*</sup>

- ۱- دانشجوی دوره دکتری گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران
- ۲- دانشجوی دوره دکتری گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران
- ۳- استاد گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، عضو هیأت علمی دانشگاه علوم انتظامی امین، استاد واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

#### چکیده

در بسیاری از کشورها با وجود این که قوانین آیین دادرسی کیفری آمرانه و به صورت یکطرفه از طرف دولت وضع می‌شوند، متحول شده اند. برخی از این تحولات بیش از هر چیز، ناشی از نتایج تحقیقات و یافته‌های جرم‌شناسی است. با وجود اینکه جرم‌شناسی رشته علمی است و به علت دیدگاه‌های انتقادی و سرزنش‌کننده آن چندان مورد استقبال دولت‌ها نیست، اما در قوانین کیفری به ویژه آیین دادرسی کیفری نفوذ کرده و اهداف متفاوتی را بر آن در نظر گرفته است. این اهداف در قالب‌های متفاوتی از جمله جرم‌زدایی، کیفرزدایی و قضا‌زدایی تبلور یافته است. در این خصوص تعقیب‌زدایی کیفری در راستای سیاست تحدیدگرایی در حقوق کیفری قابل توجه بوده، و این خود جلوه‌هایی از دیدگاه «الغاگرایی نسبی حقوق کیفری» می‌باشد و مصادیق آن از جمله تعلیق تعقیب، تعویق تعقیب، قراردادی شدن حقوق کیفری، قضاوتی شدن دادسرا، گزینشی شدن پیگرد متهمین، مک دونالدی شدن رسیدگی کیفری، رعایت کرامت انسانی، از دستاوردهای تاثیر جرم‌شناسی در حقوق کیفری شکلی می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** تعقیب‌زدایی کیفری، جایگزین‌های تعقیب کیفری، سرعت در رسیدگی، کاهش هزینه‌ها، حقوق بزه‌دیده و متهم.

---

\* این مقاله مستخرج از رساله دکتری تخصصی در پردیس علوم تحقیقات واحد کرمانشاه دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه بوده است.

\*\* نویسنده مسئول [dr.akbarvarvaei@yahoo.com](mailto:dr.akbarvarvaei@yahoo.com)

### مقدمه

آیین دادرسی کیفری از برجسته‌ترین شاخه‌های علوم جنایی است که ویژگی این شاخه از علوم جنایی نگاه «بایدی» و یک سویه و نوعی تحکم و الزام بر واردین آن «متهمین» می‌باشد و علت آن هم کاملاً روشن است زیرا، حقوق کیفری چه در بعد ماهوی و چه در بعد شکلی مقید به نظم عمومی می‌باشد و بنابراین در این پهنه‌ی علوم جنایی شاهد نوعی «حکومت» بر بزهکاران و بزه‌دیدگان می‌باشد، بدین‌سان ویژگی این شاخه از علوم جنایی به واسطه‌ی رسالت آن از یک طرف که مخاطب آن، انسان است که در ایدلوژی اسلامی دارای کرامت انسانی می‌باشد و از طرف دیگر پاسخ صریح به بزهکاران و واکنش در مقابل جرم را دارد. لذا بدین سبب این رشته شاخه‌ای مهم به شمار می‌رود به همین منظور است که در فرآیند و تنظیم و تصویب اسناد بین‌المللی حقوق بشری، مثل «اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸» و یا «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶» شماری از مواد آن به حوزه آیین دادرسی کیفری و نظام عدالت کیفری اختصاص یافته است برای مثال می‌توان به ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی اشاره کرد که در بند اول اصل تساوی و دادخواهی منصفانه، بند دوم فرض برائت، بند سوم زمان، زبان قابل فهم، سرعت رسیدگی و موارد دیگری که مورد تسریع گردیده است جملگی این موارد توجه خاص و ویژه‌ای به اصول دادرسی منصفانه داشته و آن‌ها را به رسمیت شناخته است البته این توجه فقط ویژه اسناد بین‌المللی و یا منطقه‌ای نیست بلکه در دهه‌های اخیر توجه قانونگذاران به استفاده از دستاوردهای جرم‌شناسی در حقوق کیفری ماهوی و شکلی به طور فزاینده‌ای افزایش داشته است مثلاً با تعمق در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصول متعددی در فصل سوم، زیر عنوان حقوق ملت «از قبیل حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و یا حقوق انسانی در خصوص رنگ، نژاد و زبان، عدم تعرض به حقوق انسان، عدم تفتیش عقاید، آزادی مطبوعات تشکیل احزاب و جمعیت‌ها، عدم دستگیری خودسرانه، حق دادخواهی، حق انتخاب وکیل، عدم شکنجه و اذیت و آزار، عدم هتک حیثیت و عدم بازداشت خودسرانه ... و همچنین اصل سی و هفتم که به فرض برائت اشاره دارد نمونه‌ی شاخص در این زمینه می‌باشد، لذا در قلمرو قانونگذاری و بخش‌های متعدد نظام عدالت کیفری به ویژه سیاست‌های مربوط به فرآیند کیفری از قبیل تشکیلات قضایی، و تشریفات دادرسی منصفانه و عادلانه، قانونگذار توجه جدی به استفاده از یافته‌های جرم‌شناسی را در سرلوحه‌ی حوزه تقنین خود قرار داده است (نیازپور، ۱۳۹۵: ۱۲۲).

و با یک نگاه بیطرفانه عملکرد نهادهای حقوق کیفری را مورد نقادی قرار داده و در صورت لزوم به ارائه راهکار عملکردی و درمانی می‌پردازد بدین شکل می‌باشند که جرم‌شناسی علمی، تجربی، توصیفی و تحلیلی و چند رشته‌ای می‌باشد و لذا جرم‌شناسی در شاخه نظری به ارائه نظریه‌ها و راهبردها پرداخته و در بعد دیگر به ارائه پیشنهادات جهت درمان بزهکاری که از دل نظریه‌ها برمی‌آید می‌پردازد. (جرم‌شناسی کاربردی) و بدین‌سان جرم‌شناسی می‌کوشد علاوه بر درمان در تحقق یک دادرسی عادلانه و منصفانه بکوشد (شاملو، ۱۳۹۴: ۱۰۰).

این یافته‌های جرم‌شناسی علاوه بر اینکه در دهه‌های اخیر به تساوی حقوق بزهکاران و بزه‌دیدگان انجامید، می‌تواند نوعی مساعدت برای سیاستگذاران حوزه قانونگذاری جهت تصویب و تدوین یک قانون کارآمد و علمی‌منجر شود: به عبارت دیگر استفاده علمی و صحیح بر اساس روش‌های تجربی و عینی از دستاوردهای جرم‌شناسی به دست آمده می‌تواند در مدیریت بهینه پدیده جنایی، نظام‌های حقوقی را یاری نماید.

البته دیدگاه‌های متعددی در زمینه استفاده از آموزه‌های جرم‌شناسی از سوی حقوقدانان و صاحب نظران مطرح گردیده است، برخی معتقدند نباید جرم‌شناسی به حوزه حقوق کیفری نفوذ کند و علت هم این است که برای تدوین حقوق جزا معلومات و دانش‌ها بکار می‌رود.

۱. فرض برائت متضمن این معنا است که هر کس به ارتکاب جرمی متهم شده باشد حق دارد بیگناه فرض شود تا اینکه مقصر بودن او بر طبق قانون محرز شود.

که این معلومات و دانش‌ها بسیار پیچیده می‌باشد و جرم‌شناسی تنها یکی از جنبه‌های آن را در کنار اندیشه‌های تاریخی و سیاسی، اداری و پرورش تشکیل می‌دهد، و برخی دیگر معتقدند جرم‌شناسی باید الهام بخش اساس سیاست جنایی و حقوق جزا باشد، زیرا موضوع این نظام‌ها مبارزه علیه بزهکاری است و با آن نمی‌توان مبارزه موثری کرد مگر آنکه ریشه‌ها و علل و عوامل جرم و بزهکاری شناسایی شود و این جرم‌شناسی است که به طور دقیق شناخت‌های ضروری درباره این عوامل و فرآیندهای کنش جنایی و نیز وسایل و راهبردهای مخصوص پیشگیری از تکرار جرم را فراهم می‌آورد. (فرجیه، ۱۳۸۳: ۹۲)

بهر تقدیر امروزه شاهد تحول در حقوق کیفری شکلی با استفاده از یافته‌های جرم‌شناسی می‌باشیم تصویب قانون موقتی اصول محاکمات جزایی در سال ۱۳۹۱ و یا تهیه و تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در قالب ۶۹۹ ماده و همچنین تغییرات و بازنگری‌های متعدد در دهه‌های اخیر، جملگی حکایت از اساسی بودن آیین دادرسی کیفری دارد. علاوه بر دستاوردهای حقوق بشری در آیین دادرسی کیفری شاهد تحولات عمده در حوزه تقنینی با استفاده از یافته‌های جرم‌شناسی برای کنترل پدیده بزهکاری می‌باشیم تا بدین‌سان شاهد حقوق‌سازی آموزه‌های جرم‌شناسی باشیم (نیازپور، ۱۳۹۵: ۱۲۲).

سیاستگذاران جنایی ایران در سال ۱۳۹۲ به اشکال مختلف آموزه‌های جرم‌شناسی را جهت بهبود دستگاه عدالت کیفری از قبیل نهادسازی قضایی میل تعلیق تعقیب، تعویق تعقیب، بایگانی کردن پرونده، میانجیگری کیفری، پلکانی کردن قرارهای تامین کیفری و تحول در حوزه اداری و اجرایی آیین دادرسی کیفری از جمله سرعت در رسیدگی را از سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده‌اند.

### تعامل جرم‌شناسی با دستاوردهای قضایی در حقوق کیفری شکلی

در بین نظریات جرم‌شناسانه که هر کدام به گونه‌ای تولید جرم و محتوای آمار جنایی را تحت تأثیر قرار داده‌اند، آن دسته از نظریاتی که کنشگران اصلی عمل مجرمانه، یعنی بزهکار و بزه‌دیده را محور مطالعات خود قرار داده‌اند، بیشتر به متناسب بودن تعقیب توجه داشته‌اند. بی تردید نظریاتی که جرم را محور قرار داده و بدین جهت معتقدند «حتمی بودن عقوبتی حتی معتدل، همیشه تأثیر شدیدتر از ترس از مجازات موحش که امید رهایی در آن راه دارد، به جا می‌گذارد» (بکاریا، ۱۳۸۹: ۸۶)

خوداری مقام قضایی از تعقیب را بر نمی‌تابد و تعقیب و مجازات مرتکب جرم را به عنوان حقی که به یک فرد تعلق ندارد و از آن همه شهروندان است (بکاریا، همان: ۸۷) در دوره‌ای که بزهکار مرکز مطالعات جرم‌شناسانه قرار گرفت، واکنش جامعه با توجه به شخصیت مرتکب، انگیزه وی و اوضاع و احوال ناظر بر تعیین جرم تعیین می‌شد.

پس از آن در کنار بزهکار، بزه‌دیده نیز مورد توجه قرار گرفت. در واقع مقام قضایی، دیگر به طور مطلق و بدون اعتنا به نظر بزهکار و بزه‌دیده در خصوص دعوای کیفری تصمیم نمی‌گرفت، بلکه از این پس نظر نقش آفرینان دعوای کیفری را در زمینه تعیین سرنوشت دعوا جویا شده و گاه نظرها و خواسته‌های آنان را بنیان پاسخ دهی قرار می‌داد. (نیازپور، ۱۳۹۲: ۱۱۵ به بعد)

این رویکرد که از آن به عدالت ترمیمی<sup>۱</sup> نام برده می‌شود، از گونه‌های اصل تغییر جهت در راهبردهای عدالت کیفری است که با رویکردی جدید به پدیده بزهکاری و چگونگی پاسخ‌دهی به آن می‌نگرد. (Johnston.۲۰۰۲.P.۸۸)

بدیهی است این نوع نگرش تا اندازه زیادی در توجه به متناسب بودن تعقیب و جلوه‌های آن یعنی تعویق تعقیب، تعلیق تعقیب، میانجیگری... تأثیرگذار است.

همچنین نظریه برجسب زنی نیز به عنوان یکی از مبانی نظری جلوه‌های متناسب بودن تعقیب قابل طرح می‌باشد. این نظریه ابتدائاً توسط لی مرت مطرح و در آمریکا و انگلیس بسط و توسعه داده شد، زیرا در این دو کشور پلیس دارای اختیارات زیادی است و عملکرد وی در دستگیری‌ها مورد انتقاد قرار گرفت، اما این نظریه تحول بزرگی در سیاست جنایی و کیفرزایی به وجود آورد (جمشیدی و نوریان، همان: ۱۳۹۲) به

۱. Restorative Justice

ویژه در مورد کودکان که دادرسی آن‌ها از حیطة اختیارات پلیسی و دادسرا خارج گردید و تمامی مراحل دادرسی حتی تحقیقات مقدماتی نیز در دادگاه انجام می‌شود. (زراعت، ۱۳۹۱: ۱۴۷)

به بیان دیگر این نظریه که مطابق آن کسی که برچسب مجرمانه می‌خورد از نظر روانی خودش را مجرم فرض کرده و جوری رفتار را انجام می‌دهد که فکر می‌کند دیگران در مورد او چنین تصویری دارند و این همان چیزی که در نظریه خود آینه‌ای کولی مطرح گردیده است زشت را زشت و خوب را خوب درونی کرده است و مطابق این ایده در حال انجام رفتار می‌باشد، (سلیمی و داوری، ۱۳۹۳؛ ۴۱۶) و لذا این رویکرد جدید به پدیده بزهکاری و چگونگی پاسخ‌دهی به آن انجامید که تحول در توجه به الگوهای تازه تأسیس در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اصلاحی ۱۳۹۴ را در پی داشت.

بنابراین با توجه به ناکارایی و ناموفق بودن روش‌های حداکثری تعقیب و عدم مسامحه و مصالحه که کندی و اطاله دادرسی را در پی داشته و عدم ضرورت استفاده از ابزارهای کیفری، تمایل سیاستگذاران جنایی به آموزه القاگرایی کیفری در اینباره انکارناپذیر است. اگر تا به حال نتایج این آموزه در مرحله جرم‌انگاری، کیفرگذاری، کیفردهی ظهور پیدا کرده است، امروزه در مرحله پیش دادرسی به خصوص مرحله تعقیب نیز می‌توان از آن بهره جست.

اغلب آورده‌های القاگرایی کیفری با اصل حداقل/ کمینه بودن حقوق جزا، در سیاست جنایی تقنینی در قالب «جایگزین‌های کیفری به معنای عام آن» نمود پیدا کرده است. از جمله این جایگزین‌ها می‌توان به جایگزین‌های کیفری، جایگزین‌های حبس، جایگزین‌های بازداشت موقت، افزایش اختیارات قاضی اجرای احکام، افزایش اختیارات پلیس و نهادهای غیر دولتی در قالب میانجیگری کیفری و جایگزین‌های تعقیب را نام برد. لذا پیش‌بینی نهادهایی چون تعلیق تعقیب، تعویق تعقیب در قانون جدید باب جدیدی را فرا روی مقامات قضایی قرار داده تا با توجه به شرایط موجود در پرونده اقدام نمایند، این شرایط به سه دسته بزه محور، متهم محور، بزه‌دیده محور قابل تقسیم است. از جمله شرایط مربوط به بزه ارتكابی «تعزیری بودن»، «خرد و کم اهمیت بودن» (درجه‌های ۶، ۷ و ۸) و «غیر قابل گذشت بودن» آن است.

از شرایط مربوط به متهم نیز می‌توان به «عدم سوء پیشینه مؤثر کیفری» و «قابلیت باز اجتماعی شدن» وی اشاره نمود. این شروط حکایت از تعامل آیین دادرسی کیفری با جرم‌شناسی بالینی دارد. شروط مربوط به بزه دیده نیز «گذشت وی» یا «جبران خسارت وی» است.

این شرایط به وضوح حکایت از تأثیرپذیری قانونگذار از یافته‌های عدالت ترمیمی و به خصوص بزه‌دیده شناسی حمایتی یا ثانویه دارد. این شروط مستنبط از مواد ۸۰، ۸۱ و ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲ می‌باشد. (جوان جعفری، نورپور، ۱۳۹۴: ۸۰)

## ۲- مصادیق قضایی

### الف- قرار بایگانی کردن

قرار بایگانی کردن پرونده یکی از تصمیمات اداری است که در شرایط خاصی توسط مقام قضایی در خصوص جرائم کم اهمیت و سبک مورد استفاده قرار می‌گیرد، این قرار یکی از ساز و کارهای تحقق اصل

۱. راهبردهای معافیت از کیفر، تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات مقرر در مواد ۳۹، ۴۰ و ۴۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از این موارد هستند.

۲. مواد ۶۴ تا ۸۷ مجازات ۱۳۹۲ و همچنین نظام نیمه آزادی و نظام آزادی مشروط موضوع مواد ۵۶، ۵۷ و ۵۸ این قانون.

۳. موضوع ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به خصوص بند «ج» این ماده با عنوان «نظارت قضایی» برای اطلاعات تکمیلی در این زمینه رجوع شود به: الهی منش، محمدرضا، بازداشت موقت و جایگزین‌های آن در حقوق ایران و فرانسه، انتشارات مجدد چاپ اول، ۱۳۸۹.

۱. جایگزین تعقیب، مجموعه اقداماتی است که توسط قانونگذار پیش‌بینی شده است تا دادستان به عنوان مقام تعقیب به جای پیگرد دعوی عمومی در راستای باز اجتماعی کردن فرد و تضمین حقوق بزه‌دیده استفاده کند (کوشکی، ۱۳۸۹: ۳۳۱).

موقعیت داشتن تعقیب می‌باشد. اختیار مقام قضایی در بایگانی کردن پرونده در نظام کیفری ما تأسیس جدیدی نیست. در مقررات متعددی از جمله ماده (۲۲) قانون تشکیل شرکت پست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶ و ماده (۵) قانون مجازات عاملین حمل و نقل کالا مصوب ۱۳۶۷/۱/۲۳ به دادستان اجازه داده شده است تا در آن موارد خاص بتواند دستور بایگانی کردن پرونده را صادر کند. اما برای نخستین بار این نهاد کیفری به عنوان یک قاعده کلی و عام در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اصلاحی ۹۴ به رسمیت شناخته شده، البته عام بودن به این معناست که به عناوین مجرمانه مشخصی همانند آنچه گفته شد اختصاص ندارد و گرنه قلمرو اعمال آن محدود است (طهماسبی، ۱۳۹۵: ۱۴۲)

بدین سبب به موجب ماده ۸۰ همین قانون صدور این قرار از اختیارات مقام قضایی است. شایان ذکر است استفاده مقام قضایی به جای دادستان در ماده ۸۰ بدین لحاظ است که به موجب ماده ۳۴۰ قانون جدید آیین دادرسی در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت پرونده مستقیماً در دادگاه مطرح و دادگاه اقدام به انجام تحقیقات مقدماتی می‌نماید (خالقی، ۱۳۹۵: ۱۲۸)

به هر حال بر مبنای ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی جدید در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت چنانچه شاکی وجود نداشته باشد و یا شاکی گذشت کرده باشد در صورت فقدان سابقه محکومیت کیفری مؤثر، مقام قضایی می‌تواند پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوال که موجب وقوع جرم گردیده.

در صورت ضرورت با اخذ التزام کتبی از متهم، مطابق مقررات فقط برای یکبار از تعقیب متهم خودداری نماید و قرار بایگانی را صادر نماید «قید اخذ تعهد کتبی» می‌تواند قائل به تفکیک قرار بایگانی به دو شکل ساده و مشروط باشد. در قرار بایگانی ساده بدون اخذ تعهد دادستان اقدام به ضبط پرونده می‌کند، ولی در مشروط با اخذ تعهداتی از متهم وی را مشمول قرار بایگانی قرار می‌دهد (جوان جعفری و نورپور، همان: ۹۳)

بنابراین قانونگذار با تأسیس این اقدام و جعل این نهاد مهم در مرحله تحقیقات مقدماتی علی‌الخصوص در جرائم کم اهمیت و خرد گام مهمی را در جهت دور نگه داشتن متهمین از پهنه دستگاه عدالت کیفری بوده، چرا که ورود به دادسرا، حتی در مواقعی که منجر به صدور قرار منع تعقیب می‌گردد فی‌نفسه می‌تواند اسباب لکه‌دار کردن متهمین را خلق نماید. چیزی که داده‌های جرم‌شناسی بالخصوص نظریه تعامل‌گرایی در جرم‌شناسی واکنش اجتماعی صراحتاً بر این موضوع صحنه می‌گذارد و بیان می‌کند برای اینکه بتوانیم از برچسب خوردن و انگ مجرمانه مبرا شویم تا حد امکان باید از ورود افراد به دادگاه و دادسرا جلوگیری به عمل آوریم.

### ب- تعلیق تعقیب

یکی دیگر از جلوه‌های سیاست جنایی تقنینی که در راستای باز اجتماعی کردن متهمین خاص یعنی مرتکبین جرائمی که خرد و سبک می‌باشند که از منظر جامعه قابلیت سرزنش آن‌ها قلیل می‌باشد نهاد «تعلیق تعقیب» می‌باشد. این بدان معناست که دادستان پیگرد تعقیب متهمین را به تأخیر اندازد. در این فرایند، با وجود اینکه متهم در چنگال عدالت کیفری است، دلایل اتهام نیز علیه وی وجود دارد، مقام قضایی تعقیب وی را با اخذ تعهد برای مدت معینی به تأخیر می‌اندازد.

اگر متهم در مدت تعیین شده، مطابق دستورات عمل نماید، عدم تعقیب وی قطعی شده و پرونده مختومه می‌گردد. ولی اگر به شرایط قرار داد مذکور عمل ننماید، ضمانت اجرای آن پیگرد ارسال پرونده به دادگاه جهت صدور حکم است. (جوان جعفری، نورپور، همان: ۸۶)

این شیوه در حقوق ایران دارای سوابق است، اما تحت تحولات تقنینی متعدد در این زمینه، رویکردهای مختلفی نسبت به آن اتخاذ شده است، قبل از انقلاب در کشور ما تا اصلاحات سال ۱۳۵۲ و الحاق ماده ۴۰ مکرر به قانون آیین دادرسی کیفری آشنایی با قاعده «موقعیت داشتن تعقیب» از سطح دکتربین و تدریس در دانشکده‌های حقوق تجاوز نمی‌کرد.

با تصویب ماده مذکور تعلیق تعقیب به عنوان یکی از اقدامات قضایی دادسرا، تحت شرایط خاص از جمله جنحه‌ای بودن اتهام، اقرار متهم، فقدان سابقه کیفری مؤثر، فقدان شاکی خصوصی و ایضاً با اجتماع شرایط مضاعفی از جمله وضع اجتماعی و سوابق زندگی متهم به ویژه خصوصیات روحی و روانی و اوضاع و احوال خاص متهم که موجب ارتکاب جرم شده است. قرار تعلیق تعقیب صادر می‌شد و این قرار باید به تأیید دادگاه می‌رسید (آشوری، ۱۳۸۰: ۹۲-۹۱)

این ماده در سال ۱۳۵۶ خورشیدی و به موجب ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری دستخوش تغییراتی گردید. به موجب این ماده اصلاحی در کلیه اتهامات از درجه جنحه هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرم نماید، دادستان رأساً می‌تواند تا اولین جلسه دادرسی با احراز شرایط زیر تعقیب کیفری او را با رعایت تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۴۰ مکرر قانون آیین دادرسی و اصلاح قسمتی از قوانین آیین دادرسی کیفری، کیفر عمومی را معلق سازد:

۱- اقرار متهم حسب محتویات پرونده

۲- متهم سابقه محکومیت کیفری مؤثر نداشته باشد.

۳- شاکی یا مدعی خصوصی در بین نبوده و یا شکایت خود را استرداد کرده باشند.

پس از انقلاب اسلامی و به دنبال اصل چهارم<sup>۱</sup> قانون اساسی مقررات کیفری متحول شدند، به دنبال کنار گذاشتن دسته‌بندی پیشین (جنایت، جنحه، خلاف) در ماده ۷۰ قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ خورشیدی و پس از آن ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ خورشیدی تردیدهایی در خصوص امکان صدور قرار در تعلیق تعقیب از سوی دادستان پدید آمد، تا اینکه هیأت عمومی دیوان عالی کشور به موجب رأی وحدت رویه شماره ۶۶۱ مورخه ۱۳۸۲/۷/۲۲ تردیدهای مربوط به اعتبار قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری را پایان داد. (جمشیدی و نوریان، همان: ۱۵۵)

به موجب رأی مذکور هر چند عناوین جنحه و جنایت در قوانین جزایی فعلی به کار نرفته ولی... ماده ۶ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری... به اعتبار خود باقی است. پس از آن ماده ۱۵۰ قانون مبارزه با مواد مخدر اصلاحی ۱۳۸۹/۹/۵ نیز تعلیق تعقیب را پیش‌بینی نمود.

به دنبال این شرح و تفسیر و ابهام زدایی در صدور قرار تعلیق تعقیب، قانونگذار در قانون جدید آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اصلاحی ۱۳۹۴، با پیش‌بینی نهاد تعلیق تعقیب در ماده ۸۱ رسماً این نهاد را به رسمیت شناخت، چرا که براساس قانون برنامه پنجم توسعه که تکالیف جرم‌شناسانه را در جهت پیشگیری و اصلاح و بازپروری را در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی را تکلیف قانونگذار قرار داده است. (نیازپور، ۱۳۹۱: ۲۱۰-۱۹۵)

و از طرف دیگر دستاوردهای جرم‌شناسی علی‌الخصوص جرم‌شناسی نظری و علت‌شناسی رفتارهای مجرمانه با ارائه نظریاتی مثل نظریه برجسب زنی، تئوری معاشرت ترجیحی ساترلند، نظریات مبتنی بر پیشگیری، جملگی وجود و حضور در دستگاه عدالت کیفری، حبس‌های کوتاه مدت، بازداشت‌های موقت غیر ضروری، را عامل پایداری فرد در دنیای بزهکاری می‌دانند و این عملکردها نمی‌تواند دستاوردی جهت اصلاح و بازپروری مجرم داشته باشد.

به هر تقدیر قانونگذار در ماده ۸۱ قانون جدید آیین دادرسی کیفری در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آن‌ها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده و یا خسارت وارده را جبران کند با موافقت بزه‌دیده ترتیب پرداخت آن را در مدت مشخص داده شود.

و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، دادستان می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم در صورت ضرورت با اخذ تأمین مناسب تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق نماید، در این صورت دادستان متهم را حسب مورد مکلف به اجرای برخی از دستورهای زیر ملزم نماید:

۱. اصل چهارم قانون اساسی مقرر می‌دارد: کلیه قوانین جزایی، مدنی... باید منطبق بر موازین شرعی باشد، این اصل بر اطلاق و عموم کلیه قوانین حاکمیت دارد، تشخیص به عهده شورای نگهبان می‌باشد.

الف- ترک اعتیاد

ب- ارائه خدمات

ج- خودداری از اشتغال

د- خودداری از رفت و آمد و...

جملگی این دستورها دلالت ویژه در راستای سیاست جنایی ارفاقی، اصلاحی متهم دارد و بنابراین در این نوع قرار تعلیق که مراقبتی نیز می‌باشد دستاوردهای خاصی را از جرم‌شناسی نظری و کاربردی را می‌توان مشاهده نمود. مثلاً در حوزه جرم‌شناسی نظری توجه به بزه‌دیده شناسی ثانویه، در حوزه جرم‌شناسی کاربردی اصل بالینی شدن حقوق کیفری از طریق مراجعه به پزشک، ترک اعتیاد، را می‌توان جلوه‌ای از سیاست جنایی مبتنی بر ارفاق و نرم را در قبال متهمین مشاهده نمود.

### ج- تعویق تعقیب

یکی از جلوه‌های سیاست جنایی ارفاقی، حمایتی درخصوص متهمین به ارتکاب جرائم با قابلیت سرزنش پذیری سبک صدور قرار تعویق تعقیب توسط دادستان می‌باشد، که به موجب آن دادستان با توافق متهم تعقیب دعوی کیفری را برای مدت معینی به تأخیر می‌اندازد، به دیگر سخن، موکول کردن پیگرد دعوی کیفری به وقت دیگر را تعویق تعقیب دعوی کیفری می‌گویند (نیازپور، ۱۳۹۲: ۱۸۳)

به این ترتیب تعویق تعقیب دعوی کیفری، شیوه‌ای است که در پرتو آن دادستان ادامه پیگرد پرونده‌ای که کم اهمیت را برای دوره معینی به تأخیر اندازد. روش مذکور در نظام کیفری گذشته به شکل صریح شناسایی نشده بود، ولی شماری از قضات با دادن مهلت به متهمان جهت جلب رضایت شاکی بزه‌دیده در عمل تعقیب دعوی کیفری را به تأخیر می‌انداختند، به عنوان نمونه شعبه ۲۳۰ دادگاه عمومی کیفری تهران در پرونده کلاسه ۱۶۳۵/۸۱/۲۳۰ با درخواست متهم به خیانت در امانت مبتنی بر تعویق انداختن تعقیب دعوی کیفری جهت اخذ گذشت از شاکی به بزه دیده موافقت کرده است.

در پی این تصمیم مرتکب توانست رضایت شاکی/ بزه‌دیده را جلب نماید. دادگاه به موجب دادنامه شماره ۹۸۴ با توجه به تأثیر گذشت در سرنوشت اینگونه جرم‌ها تصمیم‌گیری کرد. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که در پهنه قضایی ایران با وجود شناسایی نشدن شیوه مزبور شماری از قضات مطابق سلیقه خود در راستای به کارگیری این نهاد ارفاقی/ حمایتی گام برداشته‌اند (نیازپور، همان: ۱۳۹۲).

اما قانونگذار در پرتو داده‌های جرم‌شناسی و در راستای سیاست جنایی حمایتی و ارفاقی و دور کردن متهمین که به نقض هنجارهای کم اهمیت متهم شده‌اند در قانون آیین دادرسی جدید مصوب ۱۳۹۲ اقدام به تأسیس نهاد ارفاقی تعویق تعقیب نمود، قانونگذار در ماده ۸۲ همین قانون مقرر نمود:

در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که بیشترین مدت حبس آن در درجه شش به میزان دو سال می‌باشد، صدور قرار تعویق تعقیب را با ذکر شرایطی از جمله: درخواست متهم، موافقت بزه‌دیده و با اخذ تأمین متناسب به مدت حداکثر دو ماه را به رسمیت شناخته است. قانونگذار در راستای یک سیاست جنایی نرم در جهت پیشگیری از افتادن متهم در چنگال بورکراسی دستگاه عدالت کیفری و دور انداختن متهم از کسب هویت مجرمانه اقدام نموده است.

چرا که براساس داده‌های جرم‌شناسی صدور احکام حبس‌های کوتاه مدت اهداف اصلاحی و درمانی در آن غیر قابل اجراست، بنابراین بهترین راهکار رفتن و هدایت کردن طرفین دعوا به سوی توافقات خارج از دستگاه عدالت کیفری می‌باشد. نکته آخر که قابل ذکر است اینست که باید میان تعویق و تعلیق تعقیب قائل به تفکیک شد. در تعلیق تعقیب پیگرد ممکن است در آینده مجدداً صورت بگیرد اما در تعویق ادامه و اتمام تعقیب غالباً قطعی است. (جوان جعفری و نورپور، همان: ۹۱)

### د- میانجیگری کیفری

یکی دیگر از جلوه‌های سیاست جنایی مبتنی بر ارفاق و حمایت از متهمین و در جهت دور کردن متهمین از عدم برچسب مجرمانه و حل و فصل نمودن دعوی کیفری مدل استفاده از میانجیگری کیفری که

از الگوهای سیاست جنایی مشارکتی می‌باشد، که نقش مهمی در سهیم کردن سهامداران در فرایند کیفری واکنشی را دارا می‌باشد.

معمولاً دخالت در فرایند کیفری از طریق وارد کردن سهامداران عدالت کیفری غیردولتی از نشانه‌های توجه به جامعه مدنی و الگوی حکومت‌های مردم سالاری می‌باشد (لارز، ۱۳۸۲: ۷۲) در این الگو دولت جلوگیری و کنترل کلیه پاسخ‌های پیشگیرانه و سرکوبگرانه را به پدیده مجرمانه را به عهده نمی‌گیرد (لارز، همان: ۷۲)

بنابراین در فرایند میانجیگری معمولاً از طریق ارجاع پرونده از طرف قاضی، دادستان در راستای اجرای برنامه قضاردایی پرونده از طرف مقام تعقیب به میانجیگر احاله می‌گردد. (غلامی، ۱۳۸۵: ۱۱۹) لذا روش میانجیگری نمونه‌ای از انحراف از فرایند رسمی برای حل اختلاف و رفع مشکلات و حل و فصل نمودن آثار و تبعات ناشی از جرم می‌باشد، که در هر مرحله‌ای از دادرسی قابل اعمال است.

میانجیگری فرایند سه جانبه‌ای یا سه طرفه‌ای است که فارغ از تشریفات معمول در فرایند کیفری براساس توافق قبلی شاکی - بزه‌دیده - متهم یا حضور شخص ثالثی به نام میانجیگر به منظور حل و فصل اختلافات و مسائل ناشی از ارتکاب جرم می‌باشد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۱۷-۱۴).

بدین ترتیب نقش میانجی آسان نمودن حوزه ارتباطی میان بزه‌کار و بزه‌دیده و تبادل افکار و نظرات طرفین در محیطی خارج از محیط کیفری و کمک به حل اختلاف و شاید تعیین میزانی از مسئولیت طرفین براساس توافقی که فی ما بین طرفین صورت می‌پذیرد میانجیگری خود به چند نوع تقسیم می‌شود.

#### **بنداول: میانجیگری کیفری جامعه‌ی یا برون سیستمی**

براساس این مدل از میانجیگری، ابتکار حل اختلاف به جامعه مدنی سپرده می‌شود و مقام قضایی یا دولتی دخالت ندارد یا دخالت وی ضعیف است و فقط پرونده را به طرفین برای رسیدگی ارجاع می‌دهد و در صورت حل اختلاف نیز آن را بایگانی می‌نماید، این نوع میانجیگری در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ لباس قانونی به خود گرفته:

براساس قسمت اول ماده ۸۲ همین قانون «در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که قابل تعلیق هستند مقام قضایی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین مناسب حداکثر دو ماه به متهم مهلت بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند...»

#### **بند دوم: میانجیگری جامعه‌ی دولتی**

این مدل نیز دارای همان خصوصیات میانجیگری جامعه‌ی است و از ظرفیت‌های نهادهای مردمی برای حل اختلاف استمداد می‌شود ولی در آن مقام قضایی و دولتی نظارت دارد (جوان جعفری و نورپور، همان: ۹۳-۹۲).

در حقوق کیفری ایران این مدل دومی با نظارت قضایی صراحتاً پیش‌بینی نشده است اما شاید بتوان با مسامحه گفت که شوراهای حل اختلاف دارای ماهیت نیمه جامعه‌ی هستند و در آنجا باید در جرایم قابل گذشت سعی در مذاکره و سازش نمایند و به این لحاظ که تحت نظارت مقام قضایی عمل می‌کنند، می‌توان آن را نوعی میانجیگری جامعه‌ی با نظارت قضایی محسوب نمود (جوان جعفری و نورپور، همان: ۹۳-۹۲)

این نوع میانجیگری در قسمت دوم ماده ۸۲ آیین دادرسی کیفری جدید به صراحت پذیرفته شده است. مطابق این ماده «... مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین موضوع را با توافق آنان به شوراهای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای میانجیگری ارجاع دهد...» شرایط ارجاع به میانجیگری وفق قسمت ذیل ماده ۸۲ همین قانون عبارتند از:

فقدان سابقه کیفری، سبک بودن جرم، توافق طرفین، زمان دار بودن میانجیگری و توجه به تبصره‌های ماده ۸۱ همین قانون. بنابراین با عنایت به مقررات موجود در ماده ۸۲ و توجه به تبصره‌های پنج‌گانه ماده



۸۱ که در ارجاع به میانجیگری باید مورد توجه و ملاحظه قرار بگیرد. بنابراین و در نتیجه می‌توان آثار ذیل را در خصوص جرائم قابل گذشت و یا غیر قابل گذشت برشمرد:

در خصوص جرائم قابل گذشت اگر میانجیگری به سرانجام توافق برسد مقام قضایی قرار موقوفی تعقیب را صادر می‌کند. ماده ۸۲ همین قانون مقرر می‌دارد: در صورتی که موضوع اختلافی به میانجیگری ارجاع داده شود و شاکی گذشت نماید و موضوع از زمره جرایم قابل گذشت باشد تعقیب موقوف می‌شود، اما در جرائم غیرقابل گذشت نتیجه مثبت بودن توافق میان طرفین صدور قرار تعلیق تعقیب توسط دادستان است. مطابق ماده فوق در صورتی که موضوع اختلافی از جرایم غیرقابل گذشت باشد و به میانجیگری ارجاع داده شود و شاکی گذشت نماید یا خسارت او جبران شود و یا راجع به پرداخت آن توافق فی ما بین طرفین حاصل شود و متهم نیز فاقد سابقه کیفری مؤثر باشد، مقام قضایی می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم را با رعایت تبصره‌های ۵ گانه ماده ۸۱ همین قانون حسب مورد مکلف به اجرای برخی دستورهای موضوع ماده مذکور می‌کند.

همچنین در صورت استنکاف متهم از مقرره‌های تکلیفی دادگاه، بنا به درخواست شاکی یا مدعی خصوصی قرار تعلیق تعقیب را لغو و تعقیب ادامه پیدا می‌کند. نکته قابل ذکر هم در ادامه این مبحث توجه سیاست جنایی اسلام به موضوع میانجیگری می‌باشد.

در اسلام نیز به نقش میانجیگری در دعاوی حقوقی و مدنی توجه شده است مثلاً در قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۷۲ وفق ماده ۶ به قاضی تحکیم که نوعی دخالت عوامل غیر حکومتی در رفق و فتن دعاوی است توجه ویژه‌ای شده بود، گرچه این مقرره قانونی هیچگاه مورد عمل و ملاحظت قرار نگرفت و عملاً به عنوان جلوه‌ای از مقرره‌های قانونی «متروک» به آن نگرسته شد، نشان از توجه جدی سیاست جنایی اسلام به حل اختلافات خارج از دستگاه عدالت رسمی می‌باشد.

روایتی از رسول اکرم (ص) که فرمود «من حکم بین اثنین فتراضیا به فلم لعدل فعلیه لعنه الله تعالی؛ آن کس که بین دو نفری که او را برگزیده‌اند حکم کند، بدون رعایت عدالت بر او باد لعنت خداوند.» (محمدی گیلانی، ۱۳۶۲: ۶۲) و لذا سیاست جنایی اسلام توجه ویژه‌ای به غیر قضایی شدن اختلافات فی ما بین طرفین دارد. نتیجتاً اینکه تأسیس نهاد میانجیگری مطابقت تام و کاملی با داده‌های جرم‌شناسی نظری دارد.

از منظر تئوری بزه‌دیده شناسی حمایتی در جایی که دخالت بزه‌دیده و رضایت او مورد لحاظ قرار می‌گیرد قابل توجیه است و از منظر تئوری برچسب و نظریه تعامل‌گرایی به لحاظ اینکه طرفین از پهنه دستگاه عدالت کیفری رسمی دور می‌شوند و برچسب و نگاه مسئله دار به آنان نمی‌شود هم قابل توجیه و ارزیابی می‌باشد.

### ۳- تعامل جرم‌شناسی و دستاوردهای اداری، اجرایی در حقوق کیفری شکلی

در چند دهه گذشته، گرایش‌های زیادی به استفاده و کارآیی آموزها و تحقیقات جرم‌شناسی در قلمرو قانون‌گذاری و بخش‌های مختلف نظام عدالت کیفری به ویژه سیاست‌های مربوط با فرآیندهای کیفری شکل گرفته است.

نهادهای فعال حقوق کیفری که وظیفه کنترل جرم را در راهبردهای کنشی و واکنشی به عهده دارند، نمی‌توانند به سادگی نسبت به دستاوردهای جرم‌شناسی بی تفاوت و اهمال کاری نمایند، در واقع جرم‌شناسی به یک نگاه نقادانه و بی طرف عملکرد نهادهای متولی کنترل جرم را مورد بررسی و تجزیه تحلیل قرار می‌دهد، اصولاً جرم‌شناسی نظری و کاربردی هم دارای این بینش و در صورت ارائه دیدگاه‌های منطبق با علت شناسی رفتار مجرمانه و ارائه بهترین و کامل‌ترین روش جهت درمان و کنترل ناهنجاری می‌باشند.

به طور معمول با توجه به دیدگاه انتقادی جرم‌شناسی تمایل کمی به تحمل این ایده‌ها و نظرات جرم‌شناسی توسط مراجع دست اندر کار در حوزه‌های مختلف می‌باشد، ولی جنبش حقوق بشری و انسانی

کردن حقوق کیفری و معضلات بسیاری که فرا روی دستگاه‌های کنترل جرم را ناگزیر کرده است. که رهاوردهای جرم‌شناسی را در ابعاد نظری و کاربردی مورد توجه و تجزیه تحلیل قرار دهند. تا از این ره یافت‌ها بتوانند هم در جهت اصلاح و درمان و رفع معضلات ناشی از جرم و کنترل بی‌هنجاری اقدام نمایند، و هم بتوانند در حوزه فروعات از جمله کاهش هزینه دستگاه عدالت کیفری، تسریع در رسیدگی و غیره موفقیت‌هایی را بدست آورند.

بدین منظور استفاده از داده‌های جرم‌شناسی می‌تواند در اجرای یک دادرسی عادلانه و منصفانه و تضمین حقوق متهم و بزه‌دیده کمک شایانی را بنماید و برای این منظور دیدگاه‌های خود را در جهت تضمین و اجرا به سیاستگذاری جنایی پیشنهاد می‌کنند، البته در زمینه استفاده از دیدگاه‌های جرم‌شناسی نگاه‌های متفاوتی وجود دارد، برخی معتقدند جرم‌شناسی باید الهام بخش سیاست جنایی و حقوق جزا باشد. زیرا موضوع مطالعه این نظام‌ها مبارزه با آن نمی‌توان مبارزه موثر و کارآیی را به عمل آورد مگر آن که ریشه‌ها و علل عوامل جرم و بزهکاری شناسایی شود و این جرم‌شناسی است که به طور دقیق، شناخت‌های ضروری درباره این عوامل و فرآیند کنش‌های جنایی را فراهم می‌آورد (فرجیها، همان: ۹۲) و راهکارهایی را به منظور مدیریت در امور اداری و اجرایی دستگاه عدالت کیفری در قبال بزهکاران، کاهش هزینه‌ها و بهبود فرایند رسیدگی، عادلانه نمودن یک دادرسی کیفری ... ارائه نماید.

با عنایت و توجه به این دستاوردهاست، که جرم‌شناسی در دهه‌های اخیر به شدت قوانین تحت تاثیر خود قرار داده است، و در این زمینه تحولات شگرفی را ایجاد نموده است. علاوه بر تاثیر جرم‌شناسی کارآیی دستگاه عدالت کیفری را تنظیم می‌نماید که موارد زیر را می‌توان از جمله دستاوردهای جرم‌شناسی در حوزه اداری در حقوق کیفری شکلی را نام برد.

#### الف: مک دونالد کردن فرآیند دادرسی

مک دونالد کردن فرآیند دادرسی امری اداری است، که در آن اصول و ویژگی‌های فروشگاه‌های زود آزما (فست فود) برای تبیین خصایص اجتماعی و فرهنگی جوامع مدرن خصوصا جامعه آمریکایی مورد استفاده قرار گرفته است (پاک نهاد، ۱۳۸۸: ۱۳۵، و غلامی و بابایی، ۱۳۸۹: ۱۵۳)

که این مدل در حال تسخیر جنبه‌های گوناگون از جامعه اعمال می‌شود. این ایده متعلق به جرج ریترز، جامعه‌شناس مشهور آمریکایی است که آن را از مشاهده تجربه و تحلیل رستوران‌های فست فود استخراج نموده است. ریترز مک دونالد شدن را فرآیندی می‌داند که به وسیله آن اصول حاکم بر رستوران‌های فست فود بر سایر بخش‌های جامعه حاکم می‌شود.

یکی از مصادیق بخش‌های مختلف جامعه، نظام عدالت کیفری است، بدین معنی که این سیاست ممکن است در نظام عدالت کیفری رسوخ کرده باشد و بخش‌های مختلف این نظام، نیز متأثر از طرز کار این رستوران‌ها در صدد کنترل جرم و اعمال مجازات باشد.

اگرچه مک دونالد شدن در مورد مجازات نیز بکار رفته است. اما در این قسمت مدیریت اداری و اجرایی در پروسه کیفری از طریق ماشینی کردن پروسه یا شباهت سازی پروسه‌های کیفر مورد تجربه و تحلیل قرار می‌گیرد (شاملو، عبداللهی، ۱۳۹۴: ۱۰۱)

بنابراین اصطلاح مک دونالد شدن فرآیند دادرسی نیز به کار می‌رود و در پرتو این سیاست، نهادهای کنترل جرم بتوانند به افق‌های مورد انتظار از جمله سرعت در رسیدگی، کاهش هزینه‌های دادرسی، دادرسی عادلانه و منصفانه، موفق باشد یا خیر؟ که نتایج ذیل از مک دونالد شدن فرآیند دادرسی استخراج گردیده است.

#### ب: مک دونالد کردن فرآیند دادرسی از طریق تسریع در دادرسی

اصلاح مک دونالد در حقیقت شناخت ابزارها و ویژگی‌هایست که ضمن اختصارگرایی در فرآیند کیفری در صدد برآوردن و تامین اهدافی است که انتظار می‌رفت در روش‌های سنتی با گذشت کلیه مراحل تامین شود، رسیدگی‌های متفاوت و سنتی حتی در بهترین حالت آن که باشد دارای فرآیند کندی است. (محمد نجار، ۱۳۹۳: ۶۴)

مراحل مختلف رسیدگی از مرحله تعقیب، تحقیق، ارجاع امر به کارشناس، کیفرخواست و محاکمه که معمولاً مدت‌ها به طول می‌انجامد، که البته این می‌تواند ناشی از خیل عظیم ورودی پرونده‌ها به دستگاه قضایی، جرم‌انگاری بی حد و حصر، کم بودن نیروی انسانی مورد نیاز قضایی و اداری، و روش‌های مورد استفاده سنتی بر محاکم، نگاه عمومی متفاوت بدون توجه به تسامح و تساهل و عدم توجه به نهادهای ارفاقی و قراردادی مثل تعلیق و تعقیب، تعویق و تعقیب، میانجیگری باشد.

که نتیجه اینچنین تورم در حوزه‌های مختلف قضایی وارد شده است. بنابراین با وجود این معضلات قاعدتاً با روش‌های سنتی روند اطاله دادرسی مدت زمان زیادی را به حوزه اختصاص می‌دهد و این می‌تواند آسیب‌های متعددی را به بزه‌کار، بزه‌دیده، حتی به دستگاه‌های کنترل‌کننده جرم را وارد نمایند بکار یا در کتاب رساله جرائم مجازات‌ها عنوان می‌کنند: محرومیت از آزادی خود کیفری است که اگر ضرورت اقتضا نکند حق نیست.

پیش از صدور حکم اعمال شود، بنابراین بازداشت، یا مراقبت از متهم تا زمانی است که حکم به محکومیت او داده شود و چون این امر مراقبت اساساً رنج آور است باید مدت آن تا حد ممکن کوتاهتر و شدت آن کمتر باشد، سزاوار است که کوتاهترین زمان لازم برای جریان دادرسی احتساب کرد و به محاکمه کسانی که مدت بیشتری در بازداشت بوده‌اند.

اولویت داده در نگاه بکار یا به عنوان یکی از جرم‌شناسان متعارف و سنتی مکتب کلاسیک کارآیی عدالت دستگاه عدالت کیفری مورد توجه جدی قرار داشته و بدون تردید می‌توان قائل به این شد که منظور غالب مطالب فلسفی در حوزه جرم‌شناسی اینست که برای افزایش کارآیی و کارآمدی نظام عدالت کیفری. رسیدگی‌ها باید با سرعت و دقت در مدت زمان معقول و مناسب انجام گیرد. و تاثیر این سیاست می‌تواند در تضمین حقوق متهم، بزه‌دیده، عدم برچسب مجرمانه او مواردی از این قبیل اثر مطلوب داشته باشد. بنابراین برای رسیدن به اهداف صدرالذکر تاسیس نهادهای همچون تعلیق تعقیب، ترک تعقیب، تعویق تعقیب، میانجی‌گری کیفری، بایگانی کردن مورد توجه سیاستگذاران حوزه جنایی قرار گرفته است. نمونه بارزی از مک دونالد شدن دادرسی کیفری از طریق سرعت رسیدگی می‌توان از مهاجمه اتهام، نام برد به طور مثال ۹۵٪ از تمامی محکومیت‌های که در پرونده کیفری امریکا در نتیجه اقامه به جرم هستند. (Durose and Langoan ۲۰۰۳:p.q)

پیش‌بینی نهاد معامله اتمام در مدت زمان کوتاهی صورت می‌پذیرد. نکته قابل تامل در این پرونده‌ها اینست که اعمال تبعیض به صورت قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته است و شیوه رسیدگی به همه پرونده‌ها یکسان است، به علاوه بر این اتخاذ این رویکرد تسریع در دادرسی را در مرحله تحقیقات مقدماتی را ایجاد می‌کند: پرونده‌ها سریعتر مختومه می‌شوند و متهم نیز زودتر از فرآیند دادرسی خارج می‌شود و بدین ترتیب از خوردن داغ و ننگ بدنامی مبرا می‌شود چیزی که جرم‌شناسان واکنش اجتماعی و طرفداران نظریه تعامل‌گرایی بیان و نتیجه تحقیقات خود را همین مورد دانسته‌اند.

مثلاً در تعویق و تعلیق تعقیب با رعایت شرایطی از تعقیب متهم صرف‌نظر یا به زمان دیگری موکول می‌شود و یا در میانجی‌گری کیفری متهم از فرآیند دادرسی در محیط کیفری خارج و در یک محیط خاص دیگری به اختلافات آنان رسیدگی می‌شوند.

به هر تقدیر آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحی ۱۳۹۴ از دست آوردهای جرم‌شناسی به نحو شایسته‌ای در جهت کار آمد نمودن دستگاه عدالت کیفری بهره برده است. البته نکته‌ای که در پایان باید به آن اشاره نموده اینست که سیستم مک دونالد شدن فرآیند دادرسی نیز مصون از انتقاد نیست به طور مثال تجری مرتکبان و بزه‌دیدگی مکرر می‌تواند جلوه ای از این انتقادات باشد.

### ج - جلوه‌ها

#### بند اول: مهلت معقول

اجرای عدالت در مدت معقول از اصول اساسی دادرسی کیفری محسوب می‌شود، مفهوم معقول بودن مهلت دادرسی آن است که با صرف مدت زمان متعارف بتوان به پرونده رسیدگی کرده و از این طریق عدالت

را بر قرار ساخت (صابر و ناظریان، ۱۳۹۳: ۴۳) به عبارت دیگر مهلت معقول مفهومی است که می‌تواند از پرونده‌ای به پرونده دیگر، با توجه به ویژگی‌های خاص هر یک متفاوت باشد (آشوری، ۱۳۸۸: ۲۴۲) انعکاس مهلت معقول در کنواسیون حقوق بشر که بیان می‌دارد: که بازداشت موقت نباید از مهلت معقول تجاوز کند. این روش در بند ۳ ماده ۵ کنواسیون اروپایی حقوق بشر مورد تسریع قرار گرفته است. به موجب بند اخیر الذکر: هر کس با رعایت شرایط مندرج در بند (۱-C) این ماده بازداشت یا توقیف شود باید بلافاصله نزد قاضی یا مقامی که طبق قانون صالح برای اعمال فعالیت‌های قضایی شناخته شده است برده شود، چنین شخصی حق دارد که در مهلت معقولی مورد محاکمه قرار گیرد و یا در جریان رسیدگی آزاد شود، آزادی ممکن است، مشروط به ارائه ضمانتی می‌شود که حضور او را در جلسه دادرسی تضمین کند و یا در بند (۳) ماده (۹۱) میثاق حقوق مدنی و سیاسی مقرر شده است:

هر فردی که متهم به جرم است اگر بازداشت یا توقیف باشد باید سریعاً نزد قاضی و سایر مقامات صالح حاضر شود و حق دارد در زمان معقول محاکمه شود. دیوان اروپایی حقوق بشر با صدور آرای عیدیه مصادیقی از جنبه مهلت معقول را بیان نموده است از جمله این موارد را می‌توان به دعوای نوی ماسترو و مهوف<sup>۱</sup> اشاره کرد.

بنابراین قانونگذار در اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحی ۱۳۹۴ راه حل‌های توصیه‌ای جرم‌شناسی از جمله سرعت در رسیدگی و توجه به معاهدات بین‌المللی را نادیده نگرفته و با هدف رفع مشکل کندی و رکود قضایی در دستگاه عدالت کیفری تا حدود قابل امکان اقدام به مقررات تضمینی کرده است به طور مثال ماده ۳ همین قانون مقرر می‌دارد:

مرجع قضایی باید با بی طرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاهترین مدت ممکن رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرآیند دادرسی کیفری می‌شود، جلوگیری نمایند.

به هر تقدیر سرعت در رسیدگی در یک فرجه زمانی قابل قبولی از ویژگی‌های یک دادرسی عادلانه و منصفانه بوده به نحوی که نقل شده است: تاخیر عدالت، انکار عدالت است. لذا فرجه زمان معقول و سرعت در رسیدگی می‌تواند از آسیب‌های وارد شده به متهم جلوگیری نماید. (طهماسبی، ۱۳۹۵، ۶۴)

### بند دوم: وحدت دعوای کیفری و حقوقی

بر اساس یک قاعده کلی رسیدگی به دعوای حقوقی در مرجع حقوقی و همچنین رسیدگی به دعوای کیفری در مرجع جزایی امکان پذیر است. اما گاهی قانونگذار به واسطه مصلحت‌هایی از جمله جمع‌آوری ادله، تضمین حقوق بزه‌دیده، سرعت در رسیدگی، مشخص شدن تکلیف پرونده در مدت زمان معقول و مناسب، اجازه داده که شاکی ضرر و زیان ناشی از جرم را که ماهیتاً یک امر حقوقی است از دادگاه جزایی مطالبه و دادگاه در آن مورد تصمیم مقتضی را اتخاذ نماید.

ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: شاکی می‌تواند جبران تمامی ضرر و زیان مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبه نماید. بنابراین با ملاحظه این مقرر قانونی غرض قانونگذار علاوه بر رسیدگی به کلیه جنبه‌های یک جرم، سرعت در رسیدگی و جلوگیری از اتلاف وقت و تضمین حقوق بزه‌دیده می‌باشد. که این اقدام یکی از جلوه‌های دستاوردی اداری جرم‌شناسی در آیین دادرسی کیفری می‌باشد، که البته با جرم‌شناسی بزه‌دیده شناسی ثانویه نیز قابل توجیه می‌باشد.

### نتیجه‌گیری

توجه به یافته‌های جرم‌شناسانه در فرایند قانونگذاری کیفری رسمیت پیدا کرده است، چنانچه پیش‌بینی سیاست‌های کیفری علاوه بر شاخصه‌های حقوق بشری که مبتنی بر اصول دادرسی عادلانه بوده و از شاخصه‌های «حکمرانی خوب» یا «حکومت تدبیر» محسوب می‌شود امروزه هم مبنای ارزیابی مردم و سازمان‌های بین‌المللی درباره‌ی ماهیت و کیفیت حکمرانی نظام‌های سیاسی (دولت‌ها) و به ویژه مدل

سیاست جنایی آن واقع شده در دو شاخص دادرسی عادلانه و رویه و آرا قضایی تبلور پیدا می‌کند، به علاوه سیاست کیفری مطلوب نیز به معیارهای جرم‌شناسانه هم وابسته می‌باشد. و لذا روی‌آوری و سمت و سوی قانونگذاران و سیاستگذاران به استفاده از آموزه‌ها و تحقیقات جرم‌شناسی جنبه واقع‌گرایی به خود گرفته، و به نظام عدالت کیفری امکان استفاده از بهترین و موثرترین ابزارها و شیوه‌ها برای کنترل جرم در سطحی بالاتر کاهش بزهکاری را می‌دهد.

تحت تاثیر این یافته‌های جرم‌شناسی است، که امروز سیاست جنایی نه تنها در حوزه نظری از دستاوردهای جرم‌شناسی بهره‌مند شده است، بلکه امروز شاهد آن هستیم، در حوزه کاربردی و جعل قوانین اثرات این دانش علت شناسانه هم رسوخ پیدا نموده است دو تفکر عمده در جرم‌شناسی وجود دارد، تفکر جرم‌شناسان کلاسیک (سنتی) و تفکر جرم‌شناسان انتقادی قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بیشترین تاثیر را از ایده‌ها و نظرات جرم‌شناسان انتقادی برده است.

جرم‌شناسی انتقادی با تاکید بر عملکرد و رفتارهای جرم زای نظام عدالت کیفری موجود و نهادهای مرتبط با آن که به نوعی به تقویت ساختار نابرابر در جامعه می‌انجامد خواهان اصلاحات ساختاری و ریشه‌ای در این نظام برای کاستن از نرخ جرم و تکرار آن و نیز بی‌عدالتی‌های موجود نهفته شده در این نظام می‌باشند.

این جرم‌شناسان با مطالعه بر روی آثار مخرب مداخلات نظام کیفری موجود نظیر «برچسب زنی» و جهت‌گیری‌های خاصی که این نظام در رفتار خود اتخاذ کرده‌اند و تبیین و تشریح آن‌ها به عنوان علل ارتکاب جرم، خواهان کاستن از دامنه مداخلات این نظام در زمینه مبارزه با جرایم می‌باشند، از این رهگذر در قالب شاخه‌ها و گرایش‌های متعدد راهکارهایی را اتخاذ کرده‌اند، که منتهی به دستاوردهایی در زمینه اصلاح نظام کیفری در قالب ساز و کارهایی نظیر جرم‌زدایی، قضا‌زدایی و کیفر زدایی شده است، بنابراین تاثیر داده‌های جرم‌شناسی را در بخش حقوق کیفری شکلی (آیین دادرسی کیفری) قابل تامل است به هر رو، قانونگذار در عرصه قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در قالب روش‌های پاسخ‌دهنده به بزهکاری به آموزه‌های جرم‌شناسانه بعد تقنینی داده است.

## منابع

### کتاب شناسی

۱. آشوری، محمد (۱۳۸۰). آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ پنجم، تهران، انتشارات سمت.
۲. آشوری، محمد (۱۳۸۸). آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ پانزدهم، تهران، انتشارات سمت.
۳. بکاریا، سزار (۱۳۸۹). رساله جرائم و مجازات‌ها، ترجمه دکتر محمدعلی اردبیلی، چاپ ششم، تهران، نشر میزان.
۴. پاک نهاد، امیر (۱۳۸۸). سیاست جنایی ریسک مدار، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
۵. جمشیدی، علیرضا و نوریان (۱۳۹۲). متناسب بودن تعقیب کیفری، مفهوم، مبانی، ایران و انگستان، پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره سوم.
۶. جوان جعفری بجنوردی، علیرضا و نورپور، محسن (۱۳۹۴). تعقیب‌زدایی کیفری، بازتابی نوین از الغاگرایی کیفری پژوهش حقوق کیفری، سال ششم، شماره دوم.
۷. خالقی، علی (۱۳۹۵). آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ سی‌ام، تهران، انتشارات شهر دانش.
۸. سلیمی، علی و داوری، محمد (۱۳۹۳). جامعه شناسی کجروی، کتاب اول، چاپ ششم، تهران، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. شاملو، باقر و عبداللهی، افشین (۱۳۹۴). دستاوردهای مدیریتی جرم‌شناسی، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال ششم، شماره دوم.
۱۰. طهماسبی، جواد (۱۳۹۵). آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان.
۱۱. غلامی، حسین (۱۳۸۵). عدالت ترمیمی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.

۱۲. غلامی، حسین و بابایی، یوسف (۱۳۸۹). مک دونالد کردن عدالت کیفری، مجله حقوقی دادگستری، سال ۱۳۷۴، شماره ۷۰.
۱۳. فرجیها، محمد (۱۳۸۳). جنبه‌هایی از تأثیر یافته‌های جرم‌شناسی بر سیاست جنایی، فصلنامه علمی و پژوهشی مدرس علوم انسانی، دوره هفتم، شماره اول.
۱۴. لازرژ، کریستین (۱۳۸۲). درآمدی به سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، نشر میزان.
۱۵. محمدی گیلانی، آیت اله محمد (۱۳۶۲). قضا و قضاوت در اسلام، چاپ چهارم، تهران، نشر المهدی.
۱۶. محمد بخار، نفیسه (۱۳۹۳). عدالت کیفری روز آزما از مبانی تا چالش‌ها، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۱۷. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۵). آیین دادرسی کیفری بنیان‌ها، چالش‌ها و راهکارها، چاپ اول، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۸. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۲). از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی، مجله الهیات و حقوق، سال سوم، شماره ۹ و ۱۰، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۹. نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۱). تکالیف جرم شناسانه دستگاه قضایی در پرتو قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸۰.
۲۰. نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۲). توافقی شدن آیین دادرسی کیفری، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.
۲۱. نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۲). هنجارمند شدن آموزه‌های جرم‌شناسانه، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۷۱.

۲۲- Durose M.R Iangan, P.A (۱۹۹۱), Feloy ۳ entences in states courts Bureau of Justice Grist. P.L criminal senten cing in Florida: Deter minate sentencing's ho llow shell. Crime and Delinquency ۴۵,۳۱۶-۳۳۳.

۲۳- John stone. Gerry(۲۰۰۲), Restorative Justive (Ideas, Values, debates), willan Publishing.